



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبیٰ نورمفیدی

موضوع کلی: القول فیما يجب فيه الخمس
 تاریخ: ۱۹ بهمن ۱۳۹۲
 موضوع جزئی: الجهة الثانية: فی اشتراط كونها مما حواه العسكر او عدم اشتراطه مصادف با: ۸ ربیع الثانی ۱۴۳۵
 سال چهارم
 جلسه: ۷۰

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

بحث در این بود که آیا برای تعلق خمس به غنیمت جنگی شرط منقول بودن اعتبار دارد یا نه؟ یا به تعبیر دقیق تر خمس در صورتی به غنیمت متعلق می شود که مما حواه العسكر باشد یا تعلق خمس مشروط به این شرط نیست بلکه چه مما حواه العسكر باشد چه مما لم يحوه العسكر، باید خمس آن داده شود؛ ما در مورد عنوان این بحث یک مطلبی را مطرح کردیم؛ مقایسه کردیم عبارت امام (ره) در تحریر را با عبارت مرحوم سید در عروة، احتمالاتی که در عبارت سید بود و همچنین احتمالاتی که در کلام مرحوم محقق خویی بود را عرض کردیم در مجموع آنچه که بدست آمد این شد که ما اینجا دو مسئله نداریم بلکه یک مسئله داریم که هو الظاهر من عبارة التحرير و كثير من الفقهاء محل بحث است و آن اینکه آیا غنیمت باید مما حواه العسكر باشد تا متعلق خمس قرار بگیرد یا چنین شرطی وجود ندارد؟

نتیجه بحث پیرامون عنوان مسئله:

این نتیجه ای بود که ما ذکر کردیم؛ گفتیم ما حواه العسكر قطعاً مختص به منقولات است آنچه که عسكر و سپاه در اختیار می گیرد و بدست می آورد و اخذ می کند و جمع می کند منقولات است اعم از اینکه کم یا زیاد باشد که این شامل سلاح، آذوقه، پوشاک و امثال اینها می شود یعنی آنچه که در میدان جنگ توسط سپاه غنیمت گرفته می شود از دشمن و مختص به سلاح و اسلحه دفاعی و هجومی و اسب و امثال این نیست بلکه آذوقه و پوشاک و آنچه در خیام دشمن هم وجود دارد، را شامل می شود لذا مراد از ما حواه العسكر غنائم منقول است اما ما لم يحوه العسكر (آنچه که بدست سپاه نمی افتد) این ممکن آن یکون منقولاً و ممکن آن یکون غیر منقول چون چه بسا مثلاً در یک زمینی که خارج از دسترس سپاه است حیواناتی از گوسفند و امثال آن باشند که اینها هم مربوط به دشمن است ولی سپاه به آنها دسترسی پیدا نکرده است.

اما ما در این بحث با توجه به اینکه عمدتاً مثال هایی که برای ما لم يحوه العسكر ذکر شده متوجه به غیر منقول است و معمولاً مثال زده شده به اراضی، اشجار و امثال اینها که اینها نوعاً غیر منقول است ما فعلاً با توجه به اینکه این نکته به درستی در کلمات بزرگان تفکیک نشده ناچاریم همان گونه که بزرگان سخن گفته اند و دلیل اقامه کرده اند بر همان منوال حرکت کنیم پس فرق سخن ما و آنچه که شهرت دارد این است که ما می گوئیم ما حواه العسكر یعنی منقول و ما لم يحوه العسكر اعم از منقول و غیر منقول است اما آنچه که مشهور است این است که ما حواه العسكر همان منقول است و ما لم يحوه العسكر همان غیر منقول است ما با اینکه این بیان را قبول نداریم به جهت اینکه عمده عبارات و کلمات و ادله اقوال ناظر به این جهت است لکن ما هم در همین چهار چوب بحث می کنیم.

عرض کردیم در این مسئله دو قول وجود دارد عده‌ای قائل شده‌اند به اشتراط کون الغنیمه منقولاً فی تعلق الخمس برای اینکه بخواهد خمس متعلق به غنیمت بشود باید منقول شود به عبارت دیگر خمس فقط به غنائم منقوله متعلق می‌شود و زمین و باغ و امثال آن متعلق خمس نیست. و وقتی می‌گویند خمس آن لازم نیست یعنی همه آن صرف مصالح اسلام و مسلمین بشود که ادله آن را بیان خواهیم کرد. در مقابل مشهور قائل هستند به اینکه چنین شرطی برای تعلق خمس نیست و مطلق غنیمت جنگی اعم از منقول و غیر منقول متعلق خمس است یعنی خمس غنیمت در هر صورت باید پرداخت شود.

ادله قائلین به عدم اشتراط:

مشهور که معتقدند غنیمت در هر حال متعلق خمس است چه منقول باشد و چه غیر منقول و به سه دلیل از ادله اربعه تمسک کرده‌اند:

دلیل اول: آیه خمس

در آیه خمس «و اعلموا انما غنمتم من شیءٍ فَاَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ»^۱ «ما غنمتم» همان گونه که سابقاً گفته شد مطلق فائده‌ای است که انسان بدست می‌آورد؛ در اینجا هیچ قیدی که «ما غنمتم» را مقید به خصوص منقول بودن نکند وجود ندارد بنابراین اطلاق آیه خمس اقتضا می‌کند هر مالی که به غنیمت گرفته شود و هر فائده‌ای که بدست انسان برسد (البته بحث ما در غنائم جنگی است) اعم از اینکه منقول باشد و یا نباشد به عنوان اینکه صدق غنیمت بر آن می‌شود خمس آن واجب است. پس دلیل اول اطلاق آیه خمس است. اتفاقاً صاحب حدائق که خودش قائل به اشتراط منقول بودن غنیمت است یعنی با مشهور مخالف است البته به ادله‌ای که خواهیم گفت ولی اعتراف می‌کند این آیه مطلق است لکن روایاتی داریم که این آیه را تخصیص و تقیید می‌کند.

بررسی دلیل اول:

اشکالات و ایراداتی را نسبت به این دلیل بیان کرده‌اند:

اشکال اول:

درست است که این آیه به حسب ظاهر اطلاق دارد اما به واسطه قرائنی انصراف پیدا می‌کند به خصوص آن چیزهایی که منقول هستند به این بیان که:

مفاد آیه خمس این است که هر آنچه را که شرکت کنندگان در جنگ و قتال و غنیمت گیرندگان بدست می‌آورند، این متعلق خمس است پس ما غنمتم یعنی ما غنمتم ای اتم المحاربین الغانمین و اراضی و مساکن و بیوت از آنجا که بدست جنگجویان و عسکر نمی‌افتد اصلاً صدق غنیمت بر آن نمی‌شود نهایت مسئله‌ای که در رابطه با اراضی اتفاق می‌افتد این است که اضافه و نسبتی که این زمین‌ها به سلطان و حاکم مغلوب داشته‌اند، قطع می‌شود و این اضافه و نسبت بین این زمین و حاکم اسلامی ایجاد می‌شود. پس اساساً آیه خمس اطلاقی ندارد. اگرچه به نظر بدوی یک شمولی دارد ولی این منصرف است به آن چیزهایی که جنگجویان بدست می‌آورند و اکتساب می‌کنند و غنیمت فقط بر آنها صادق است و آنچه که جنگجویان بدست می‌آورند فقط اموال منقول است و غیر منقول بدست سپاه عسکر نمی‌افتد.

بنابراین آیه ظهور دارد در وجوب خمس در غنیمت لکن غنیمت با این بیان فقط مربوط به محاربین و جنگجویان است لذا مختص به اموال منقول است.

این اشکال را مرحوم آقای بروجردی به استدلال به این آیه بیان فرموده‌اند.^۱

مرحوم محقق خوئی هم این اشکال را بیان کرده لکن یک اضافه‌ای هم دارد ایشان می‌فرماید: درست است که به مال غیر منقول مثل اراضی و اشجار صدق غنیمت نمی‌شود ولی غنیمت به یک معنای دیگری بر آن صادق است که دیگر آن خمس ندارد و آن معنی این است: «ما یتستفید منه المقاتل بما أنه مسلم» می‌گوید بالاخره این زمین چیزی است که این جنگجو نه به عنوان جنگجو و مقاتل بلکه بما أنه احد من المسلمین از آن بعداً بهره می‌برد پس بالاخره این زمین یک نوع غنیمت است به این اعتبار که این شخص یک فائده‌ای از این زمین می‌برد ولی نه به عنوان اینکه جنگجو است بلکه به عنوان احد من المسلمین یعنی این زمین وقتی در اختیار حاکم قرار می‌گیرد و او در راه مصالح اسلام و مسلمین صرف می‌کند این شخص هم به عنوان احد من المسلمین منفعتی نصیبش می‌شود پس به این اعتبار اراضی برای جنگجو هم غنیمت می‌شود ولی غنیمت به این معنی خمس ندارد.^۲

بررسی اشکال اول:

به نظر می‌رسد این اشکال وارد نیست. ما دو اشکال به این کلام مرحوم آقای بروجردی ایراد می‌کنیم:

اشکال اول: اینکه این استفاده با آنچه که خود ایشان قبلاً در مورد آیه خمس گفته‌اند و ما هم همین نظر را داشتیم منافات دارد؛ در مورد آیه خمس نظر بر این شد که ما غنمتم به معنای مطلق فائده و منفعت است ما چند دلیل و شاهد بر این ادعا اقامه کردیم و گفتیم "ما" موصوله است و تفسیر می‌شود به شیء که یک معنای مبهمی دارد این یکی از قرائنی است که دلالت می‌کند بر مطلق فائده و منفعت، آنگاه اگر ما بگوییم «ما غنمتم» به معنای مطلق ما استفدتم است یعنی آنچه را که بدست می‌آورید و استفاده می‌کنید و فائده‌ای که تحصیل می‌کنید آن وقت نمی‌توانیم اینجا ادعا کنیم این آیه منصرف است به آنچه که جنگجویان در اختیار می‌گیرند یعنی خصوص اموال منقول چون عمومیت این آیه نسبت به مطلق فائده و منفعت که قبلاً ثابت شده با این سخن در مقام اشکال به اطلاق آیه نسبت به اموال منقول و غیر منقول با هم سازگار نیست. مرحوم آقای بروجردی معتقد است که آیه، خمس را در همه فوائد ثابت می‌کند نه خصوص غنائم جنگی؛ کسی که این ادعا را می‌کند که حق هم به نظر ما همین است دیگر نمی‌تواند ادعای انصراف کند و بگوید این آیه منصرف است به تعلق خمس در غنائم جنگی به خصوص اموال منقول. این به هیچ وجه قابل قبول نیست.

بنابراین به نظر می‌رسد هیچ اشکالی در صدق غنیمت بر اموال غیر منقول یعنی اراضی و اشجار نیست، همان گونه که به سلاح و زره و اسب و آذوقه‌هایی که دشمن در اختیار می‌گیرد عنوان غنیمت صدق می‌کند به اراضی و باغ‌ها و خانه‌هایی که از دشمن اخذ می‌شود عنوان غنیمت صادق است.

اشکال دوم: لازمه این سخن آقای بروجردی این است که به طور کلی این آیه را فقط مختص به غنائم جنگی بدانیم؛ این اشکال با اشکال اول متفاوت است در اشکال اول می‌گوییم این سخن شما در اینجا با آنچه که سابقاً گفتید سازگار نیست یعنی مقتضای سخن سابق شما این است که عنوان غنیمت بر مطلق فائده صادق است ولی اینجا می‌گوید به اموال غیر منقول صدق غنیمت نمی‌کند. اشکال دوم یک تالی فاسدی است که بر این سخن مترتب می‌شود و آن تالی فاسد این است که این آیه به طور کلی مختص

۱. کتاب الخمس، تقریر آیه الله فاضل تنمه کتاب تفصیل الشریعة، ص ۳۴۰.

۲. المستند فی العروة، موسوعة، ج ۲۵، کتاب الخمس، ص ۹.

به غنائم جنگی باشد و اصلاً شامل هیچ منفعت و فائده دیگری نشود در حالی که خود ایشان قبلاً استدلال کرده بر عدم اختصاص آیه به غنائم جنگی. این اشکال متفاوت از اشکال اول است و به نظر می‌رسد باید این دو اشکال را از هم تفکیک کنیم.

اشکال دوم:

این اشکال را هم مرحوم آقای بروجردی ایراد کرده‌اند: ایشان می‌فرماید ظاهر این آیه این است که غنیمت یعنی آنچه که غانمین و محاربین به ملکیت خودشان در می‌آورند یعنی لولا الخمس همه آن، مال جنگجویان بود ولی آیه می‌گوید آنچه را که شما گرفته‌اید و به ملکیت شما در آمده است خمس آن را باید پرداخت کنید. پس ظاهر آیه بیان وجوب خمس در آن چیزهایی است که مملوک غانمین و محاربین و مقاتلین می‌شود یعنی لولا این خمس همه آن ملک جنگجویان بود یعنی کأن در آیه ملکیت جنگجویان نسبت به غنائم مفروغ عنه گرفته شده است که باید خمس آن را پردازند.

پس ظاهر آیه تعلق خمس است به آنچه که مملوک شما واقع شده است؛ در حالی که اموال غیر منقول مانند اراضی و اشجار مملوک غانمین و محاربین قرار نمی‌گیرد و هیچ کسی نگفته اراضی ملک جنگجویان است بلکه گفته‌اند اراضی مفتوحة عنوة و اشجار ملک جمیع مسلمین است. پس قهراً از اطلاق این آیه خارج می‌شود یعنی آیه خمس را در این غنائم واجب نمی‌کند فرق این اشکال با اشکال اول که ما تفکیک کردیم این است که:

در بیان مقرر معظم اینها همه به عنوان یک اشکال مطرح شده است؛ تا "و بالجملة" سخن از صدق غنیمت است، می‌گوید غنیمت به اموال غیر منقول اصلاً صدق نمی‌کند. از "و بالجملة" به بعد سخن از ملکیت است یعنی سخن از این است که اموال منقول مملوک جنگجویان حساب می‌شود و اموال غیر منقول به ملکیت جمیع مسلمین یا امام در می‌آید و مال جنگجویان نیست پس به مقتضای آیه، خمس در آنچه که مملوک غانمین است واجب می‌شود.

لذا فرق بین این اشکال و اشکال قبلی معلوم شد؛ در اشکال اول ثبوت خمس بنا بر آنچه که از ادله استفاده می‌شود به اعتبار صدق غنیمت است و بر اراضی صدق غنیمت نمی‌شود اما در اشکال دوم این گونه گفته می‌شود که ثبوت خمس به اعتبار آن است که آنچه که بدست می‌آید ملک شخصی باشد نه ملک همه مسلمین لذا اموال منقول چون ملک شخصی هستند ثبت فیها الخمس اما اراضی چون ملک شخصی غانم نیستند پس خمس در آنها واجب نیست یعنی از شمول آیه خارج می‌شوند.

پس به نظر ما دو اشکال است یا حداقل دو حیث است و از هم جداست.^۱

بررسی اشکال دوم:

به نظر ما این اشکال هم وارد نیست چون اساس این اشکال مبتنی بر این است که ما بگوییم خمس فقط به ملک شخصی تعلق می‌گیرد. اگر پذیرفتیم که خمس فقط در اموال شخصی می‌باشد، این اشکال وارد است چون آنچه غانمین بدست می‌آورند ملک شخصی آنهاست و اراضی ملک شخصی نیست اما اگر ما گفتیم خمس به همه املاک تعلق می‌گیرد اعم از اینکه شخصی باشد یا غیر شخصی دیگر وجهی برای اختصاص آیه به خصوص اموال منقول نیست.

بحث جلسه آینده: اینجا اشکالاتی دیگری هم اینجا مطرح شده که باید بیان و بررسی کرد و بعد دید که آیا اطلاق آیه به قوت خودش باقی است یا نه و آیه از این جهت اطلاق ندارد؟

«والحمد لله رب العالمین»

۱. کتاب الخمس، تقریر آیه الله فاضل تنمه کتاب تفصیل الشریعة، ص ۳۴۰؛ المستند فی العروة، همان، ص ۹.